

بازسازی استدلال خطای ادراکی برای اثبات نظریه وجود ذهنی با نظر به ادله نظریه داده‌های حسی

فاطمه میررحیمی^۱

محمد سعیدی مهر^۲

امید کریم زاده^۳

چکیده

یکی از نظریه‌های مطرح در وجودشناسی فلسفه اسلامی نظریه وجود ذهنی است. فیلسوفان مسلمان دلایل متعددی بر له این نظریه ارائه داده‌اند که عمدتاً بر پایه ادراک معدومات شکل گرفته است. در مباحث فلسفه ادراک حسی معاصر، نظریه‌های متفاوتی در تفسیر ادراک حسی عرضه شده که از این میان نظریه «داده‌های حسی» شباهت‌های قابل توجهی با نظریه وجود ذهنی دارد. پاره‌ای ادله ارائه شده بر له نظریه داده‌های حسی بر مسأله خطای حسی استوار شده‌اند. در تقریر این ادله از اصولی همچون اصل پدیداری و اصل رابطه‌ای استفاده شده است. مسئله قابل طرح این است که چگونه می‌توان از این ادله، دلایل جدیدی را به نفع نظریه وجود ذهنی اقامه کرد؟ در مقاله حاضر پس از مروری فشرده بر این دو نظریه و بیان شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها، ادله نظریه داده‌های حسی که بر مسأله خطای حسی استوارند تحلیل می‌شوند. در مرحله بعد دو استدلال جدید بر نظریه وجود ذهنی با بهره‌گیری از دو اصل «حضور» و «تضایف» ارائه خواهند شد. بر اساس اصل حضور، مدرک برای مدرک حاضر است (وجود دارد) و چون در موارد خطای حسی وجود خارجی مدرک با ویژگی‌های پدیدار شده منتفی است، وجود ذهنی آن ثابت می‌شود. مقتضای اصل تضایف نیز آن است که در موارد خطای حسی مدرک با ویژگی‌های پدیدار شده (به عنوان امر متضایف با مدرک) از وجود بالفعل برخوردار است و چون در این موارد مدرک با این ویژگی‌ها در خارج نیست وجود ذهنی آن نتیجه خواهد شد.

کلید واژه‌ها: وجود ذهنی، داده‌های حسی، خطای حسی

۱- دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

fmirrahimi@yahoo.com

saeedi@modares.ac.ir

karimzadeh2009@gmail.com

۲- استاد گروه فلسفه دانشگاه تربیت مدرس

۳- استادیار گروه فلسفه دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۸/۲ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

مقدمه

ادراک حسی^۱ یکی از مهمترین انواع حالات ذهنی است که در شکل‌گیری بسیاری از باورها و مفاهیم اساسی و همچنین آگاهی و معرفت ما به جهان، نقش کلیدی ایفا می‌نماید و همواره مورد توجه فلاسفه بوده است. آنچه بین اغلب فلاسفه هم در حوزه فلسفه تحلیلی هم فلسفه اسلامی^۲ مورد توافق است این است که محیط پیرامون، برگزیده‌های حسی ما تاثیر می‌گذارد و این تاثیر پس از تبدیل به فعالیت عصبی و انتقال به مغز، الگوهای فعالیتی گوناگونی را در نواحی مختلف قشر مغز پدید می‌آورد اما بحث اصلی و اختلاف نظر در ادراک حسی بر سر تجربه آگاهانه^۳ ما از جهان پیرامون است. پرسش‌های گوناگونی در این زمینه قابل طرح اند از جمله اینکه آیا ادراک حسی صرفاً نتیجه همین فعالیت قشر مغز و امری مادی است یا طی فرآیندی غیر مادی رخ می‌دهد؟ و آن چیزی که مستقیماً ادراک می‌شود حقیقت خارجی است یا ساخته ذهن و اگر ساخته ذهن است مطابق واقع است یا غیر واقعیست؟

در پاسخ به این سوالات و سؤالاتی مشابه آن در فلسفه تحلیلی و در فلسفه اسلامی، نظریات متفاوتی مطرح شده است. از بین نظریات بیان شده، این مقاله در پی آن است که با بررسی شباهت‌های میان دو نظریه وجود ذهنی در فلسفه اسلامی و نظریه داده‌های حسی در فلسفه تحلیلی، پلی برای ارتباط بین این دو نظریه ساخته و با استفاده از استدلال‌هایی که در فلسفه تحلیلی به نفع نظریه داده‌های حسی مطرح شده، دلیلی را به نفع نظریه وجود ذهنی سامان دهد. از بین دلایل مطرح شده، استدلال از طریق خطای حسی (کژنمایی^۴) به نحو اجمالی در فلسفه اسلامی نیز مطرح است اما به چند شیوه در فلسفه تحلیلی و به نفع نظریه داده‌های حسی بیان شده است که به نظر می‌رسد می‌توان آنها را به نفع نظریه وجود ذهنی بازسازی کرد. به همین منظور این مقاله ابتدا بطور مختصر به بیان این دو نظریه و شباهت‌ها و تفاوت‌های آنها می‌پردازد و سپس با بیان ادله هر دو نظریه، ادله مطرح در بخش کژنمایی را بررسی و آنها را به نفع نظریه وجود ذهنی بازسازی خواهد کرد. بیان این نکته ضروریست که خطای حسی در فلسفه تحلیلی اعم از کژنمایی و توهم^۵ است و به همین سبب در ادامه مقاله صرفاً بر کژنمایی تمرکز خواهیم کرد. کژنمایی، حالتی است که شی‌ موجود در جهان خارج همراه ویژگی‌های

1- Perception

۲- به عنوان مثال خواجه نصیرالدین طوسی در شرح اشارات، ادراک حسی را توسط قوای مدرکه ظاهری (حواس پنج‌گانه) می‌داند و جایگاه هر کدام را در نواحی مختلف مغز قرار مشخص می‌کند و بنا بر علم پزشکی زمان خود، بخش‌های مختلف مغز و اعصاب مرتبط بین اجزاء بدن و مغز و کیفیت ادراک را شرح می‌دهد. (طوسی، ۱۳۷۵: ۴۳۴-۴۳۵)

3- Conscious Experience

4- illusion

5- hallucination

بازسازی استدلال خطای ادراکی برای اثبات نظریه وجود ذهنی... ۹

آن بر شخص مدرک، پدیدار می‌شود اما برخی ویژگیها، مطابق ویژگیهای واقعی نیست.^۱ ای.دی. اسمیت آنرا اینگونه تعریف کرده: "هر موقعیت حسی که در آن شیء فیزیکی واقعا ادراک می‌شود اما به گونه ای غیر از آنچه واقعا هست به نظر می‌رسد" (Smith, 2002: 23). توهم حسی حالتی است که شخص تجربه ای دارد که به لحاظ کیفی شبیه ادراک مطابق با واقع^۲ است اما هیچ شی ای با ویژگیهای پدیدار شده، در جهان خارج وجود ندارد.^۳ در حالیکه در ادراک مطابق واقع هم خود شیء، هم ویژگیهای ادراک شده مربوط به آن، در جهان خارج وجود دارد.^۴ در فلسفه ادراک حسی، فرض بر این است که توهم و ادراک مطابق واقع از هم تمایزناپذیر هستند.

ادراک حسی و نظریه داده های حسی

نخستین بار در ابتدای قرن بیستم، واژه «داده های حسی» توسط پرایس، جی.ای. مور و برتراند راسل مطرح شد و مقصود از آن چیزی بود که در ادراک حسی، مستقیما از آن مطلع می‌شویم و بواسطه آن به جهان خارج دسترسی پیدا می‌کنیم.

طرفداران معاصر این نظریه بیان می‌کنند، هنگام تجربه ادراکی^۵، متعلق مستقیم تجربه، شیء خارجی یا ویژگی های آن نیست، بلکه شیء ذهنی و غیر فیزیکی با ویژگیهایی که به نحو ادراکی بر مدرک پدیدار^۶ شده، است که او را بطور غیر مستقیم به شیء فیزیکی خارجی مرتبط ساخته و از آن آگاه می‌کند. پرایس بیان می‌کند:

آنگاه که می‌گوییم: داده حسی در معرض مستقیم آگاهی من است منظور من آن است که من به کمک استنتاج و یا هیچ فرایند عقلانی دیگری مانند انتزاع یا استقراء شهودی و بصورت عبور از دال به مدلول به آن آگاهی نیافته ام بلکه نوعی حضور و آگاهی مستقیم به آن دارم (Price, 1932: 7).

تقریر اولیه و اصلی این نظریه را نظریه کلاسیک داده های حسی و تقریرهای بعدی این نظریه را غیر

۱- سیب قرمزی در جهان خارج وجود دارد و ما آنرا سیب سبز می‌بینیم.

2- veridical

۳- هیچ سیب قرمزی در جهان خارج وجود ندارد ولی ما سیب قرمزی می‌بینیم که به نظر واقعی می‌آید.

۴- سیب قرمزی در جهان خارج وجود دارد و ما آنرا همان سیب قرمز می‌بینیم.

5- Perceptual experience

6- appearance

کلاسیک می‌نامند.^۱ داده‌های حسی مورد نظر در نظریه داده‌های حسی کلاسیک (متعارف) سه خصوصیت کلی دارند:

الف) داده‌های حسی، متعلق مستقیم ادراک حسی اند.

ب) داده‌های حسی وابسته به ذهن^۲ هستند.^۳

ج) داده‌های حسی ویژگی‌هایی دارند که به نحو ادراکی بر ما پدیدار می‌شوند.

با توجه به این خصوصیات، طرفداران نظریه کلاسیک داده‌های حسی معتقدند که در تمامی انواع تجربه‌های حسی اعم از ادراک مطابق واقع، کژنمایی و توهم داده‌های حسی وجود دارد.

ادراک حسی و نظریه وجود ذهنی

برخی از فلاسفه اسلامی بر این باورند که اشیاء خارجی بواسطه صورت ذهنی آنها ادراک می‌شوند و این صورتهای ذهنی که آنها را وجود ذهنی این اشیاء می‌نامند، معلوم بالذات و محکی خارجی آنها که وجود خارجی دارد، معلوم بالعرض است. به عبارتی ماهیاتی که در خارج وجود دارند و بواسطه وجود خارجی، دارای آثار خارجی اند، وجود دیگری در مرتبه ذهن دارند که آن آثار خارجی را ندارد. البته دارای آثار دیگری هستند که خاص این مرتبه از وجود است. این مرتبه از وجود، وجود ذهنی است که متعلق مستقیم، در یک تجربه ادراکی است. هنگام تحقق علم حصولی، حقیقت واحدی در ذهن تحقق می‌یابد که از یک حیث به لحاظ وجود، موجود به وجود ذهنی است و از حیث کاشفیت آن به واقعیت، علم است. بنا بر یک تقریر این نظریه دو رکن دارد:

۱. هنگامی که علم حصولی محقق می‌شود صورتی در ذهن حاصل می‌شود که از حیث وجود، موجود به وجود ذهنی است و بدین سبب آنرا وجود ذهنی می‌نامیم.

۱- بطور خلاصه می‌توان گفت، طبق نظریه کلاسیک داده‌های حسی، این اشیاء ذهنی، جنبه باز نمودی نسبت به جهان خارج ندارند. اینکه ما تجربه‌هایمان را درباره جهان می‌دانیم در سطح ادراکی نیست بلکه در سطح شناختی است و بواسطه حکمی است که صادر می‌کنیم. اما نظریه‌های غیر کلاسیک داده‌های حسی، داده‌های حسی را دارای جنبه باز نمودی می‌دانند. به این ترتیب، در تقریرهای غیر کلاسیک و در مسئله معرفت‌شناختی، نیازی به استنتاج یا استقرا یا استنتاج به بهترین تبیین، نیست بلکه خود داده‌های حسی، جهان را برای ما باز نمایی می‌کنند. (در این مقاله فقط نظریه کلاسیک مطرح است).

2- Mind dependent

۳- در نگاه راسل و مور داده‌های حسی، لزوماً وابسته به ذهن یا مستقل از آن نبودند بلکه فقط متعلقات مستقیم آگاهی تعریف می‌شدند. بعد از دوران راسل و مور ویژگی "وابستگی به ذهن" مطرح شد.

۴- لازم به ذکر است این مقاله ناظر به بحث وجود ذهنی است.

بازسازی استدلال خطای ادراکی برای اثبات نظریه وجود ذهنی... ۱۱

۲. این صورت، گونه ای واقع نمایی نسبت به خارج دارد چرا که وجود در ذهن و وجود در خارجی دو مرتبه از یک وجودند که دارای ماهیت مشترکند.

تشابه دو نظریه داده های حسی و وجود ذهنی

الف) در حوزه ادراک حسی، هر دو نظریه را می توان در گروه نظریات غیر مستقیم قرار داد. در فلسفه تحلیلی نظریه های ادراکی حسی به دو دسته مستقیم و غیر مستقیم تقسیم می شوند. در نظریه های مستقیم، اشیاء و روابط در جهان خارج، مستقیماً ادراک می شود و متعلق مستقیم ادراک، جهان خارج است. اما طرفداران نظریه های غیر مستقیم بر این باورند که در تجربه ادراکی ما به طور مستقیم محیط اطراف را ادراک نمی کنیم، بلکه متعلق مستقیم ادراک، واسطه هایی هستند که بوسیله آنها جهان خارج بصورت غیر مستقیم، ادراک می شود.

ب) هر دو نظریه جزء نظریات واقع گرا محسوب می شوند. نظریه های مستقیم به این دلیل که ادراک حسی را دریافت واقعیت جهان خارج میدانند صرفاً با عنوان واقع گرایی مستقیم^۱ شناخته می شوند، اما نظریه های غیر مستقیم را می توان از یک جهت به واقع گرایی و از جهت دیگر به ناواقع گرایی تقسیم کرد. بر اساس واقع گرایی غیر مستقیم، مدل بازسازی شده از محیط اطراف، همانگونه که در خارج هست، بر ما پدیدار می شود و بر اساس ناواقع گرایی غیر مستقیم، مدل بازسازی شده که بر ما پدیدار می شود، مطابق با محیط اطراف ما نیست و حتی ربطی به آن ندارد بلکه صرفاً ساخته ذهن است. بنابراین، نظریه داده های حسی و وجود ذهنی، هر دو در دسته نظریات واقع گرایی غیر مستقیم قرار می گیرند.

پ) در هر دو نظریه اشیاء ذهنی ای^۲ وجود دارند که متعلق ادراک حسی و حامل ویژگیهای ادراک شده اند. ت) هر دو نظریه باید برخی از واقعیت های متعارف و شهودی درباره ادراک حسی را تبیین کنند. واقعتهایی مانند اینکه ادراک حسی ما دارای شفافیت^۳ است و نوعی از گشودگی در برابر جهان^۴ را به نمایش می گذارد. بر اساس تز شفافیت، وقتی منظره را از طریق دیداری ادراک می کنیم به نظر نمی رسد واسطه ای میان ما و آن منظره هست. گویی تجربه ادراکی همانند شیشه شفاف است که بواسطه آن، جهان را به طور مستقیم ادراک می کنیم و متعلق ادراک اشیاء خارجی هستند. این در حالیست که این دو نظریه، متعلق مستقیم ادراک را اشیاء ذهنی در نظر می گیرند و باید این امر شهودی را به نحوی تبیین کنند.^۵

1-Direct realism

2-Mental object

3-transparency

4-openness to the world

5-Explain a way

ث) برخلاف دیدگاه‌های مستقیم، امکان کژنمایی و توهم در هر دو نظریه براهتی قابل پذیرش و تبیین است، چراکه مطابق با این دیدگاه‌ها، ادراک حسی در واقع ادراک بی‌واسطه جهان نیست بلکه ادراک مدلی از جهان است که درون ما بازسازی شده است. به این ترتیب ممکن است مغز ما در اثر انگیزش‌های غیرعادی همین مدل را بسازد در حالیکه چیزی بیرون از ما نیست.

ج) اگر امکان کژنمایی و توهم تمایزناپذیر از ادراک مطابق واقع، در هر دو نظریه وجود دارد و متعلق ادراک در انواع تجربه‌ها، یک نوع شی ذهنی است، در این صورت هر دو نظریه باید به این سوال پاسخ دهند "چگونه تجربه مطابق واقع را شناسایی کرده و از باورهایی که از طریق تجربه‌های حسی بدست می‌آید به باورهایی درباره جهان منتقل می‌شویم و این باورها را موجه می‌سازیم و به معرفت می‌رسیم؟"

تفاوت دو نظریه داده‌های حسی و وجود ذهنی

الف) نظریه داده‌های حسی صرفاً در حوزه ادراک حسی مطرح می‌شود در حالیکه نظریه وجود ذهنی علاوه بر ادراک حسی در بخش ادراک خیالی و عقلی نیز مطرح است و معقولات اولی یا ماهیات و معقولات ثانیه را نیز شامل می‌شود. در نتیجه ادراک مورد بحث در نظریه وجود ذهنی اعم از ادراک حسی است.

ب) در نظریه داده‌های حسی بحث توهم مطرح است در حالیکه در نظریه وجود ذهنی بحث ادراک معدومات، بخش عمده‌ای از بحث را به خود اختصاص داده است و سخنی از توهم تمایزناپذیر از ادراک مطابق واقع نیست. در معدومات مدرک، واقف به عدمی بودن مدرک است در حالیکه در توهم تمایزناپذیر، مدرک، آگاهی به معدوم بودن مدرک، در خارج ندارد.

پ) در نظریه وجود ذهنی مباحث همچون تمایز وجود و ماهیت، همچنین مجعول بودن وجود و تشکیک در وجود مطرح است در حالیکه در نظریه داده‌های حسی بحث تمایز بین وجود و ماهیت مطرح نیست تا مباحث بعد از آن بیان شود. در این دیدگاه آنچه در خارج است بیش از یک شی و ویژگی‌های آن نیست.

ت) به نظر می‌رسد ادله مطرح در نظریه وجود ذهنی صرفاً در پی اثبات اشیاء یا وجودهای ذهنی هستند و اگر وجود ذهنی بواسطه ادله‌ای مبنی بر تصور یا تصدیق معدومات ثابت شود هدف طرفداران این نظریه محقق شده است و نیازی به اثبات وجود ذهنی در حالت ادراک شی موجود در خارج را ندارند. در حالیکه در نظریه داده‌های حسی، تعمیم نتیجه حاصل از استدلال‌های براساس انواع خطاهای حسی به ادراک مطابق واقع، قسمت مهم مباحث را در بر گرفته است.

ادله وجود ذهنی

در فلسفه اسلامی برای اثبات وجود ذهنی دلایل متعددی مطرح شده که از مهمترین آنها، تصور معدومات، حکم بر معدومات مبتنی بر قاعده فرعیت، استدلال بر مبنای قضایای حقیقه، برهان ادراک مفاهیم کلی، ادراک مفاهیم انتزاعی، برهان غایت، تأثیر ادراکات (معدومات) را می توان نام برد (ملاصدرا، ۱۹۸۱ ج ۱: ۲۶۸-۲۷۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۷: ۳۵؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۵۳-۹۰). همچنین برهان تغییر در مدرک (اضافه به عالم) (سهروردی، ۱۳۷۵: ۱۵؛ مطهری، ۱۳۷۱: ۲۵۶-۲۵۷؛ جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۴۱)، ادراک مفاهیم صرف (طباطبایی، ۱۳۵۰: ۲۹)، برهان خلف^۱ و برهان خطای ادراک (طوسی، ۱۳۷۵: ۳۱۴؛ ملاصدرا، ۱۹۸۱ ج ۳: ۲۹۲-۲۹۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۷: ۳۵) نیز در منابع مختلف مطرح شده است.

عمده براهین وجود ذهنی براساس وجود معدومات و تصور و تصدیق آنهاست (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۳۴۳-۳۴۴). در این دسته براهین از استدلالهایی بر مبنای آنچه صرفاً در ساحت ذهن با ویژگیهای خاص هستند، می توان نام برد.^۲ به نظر می رسد تنها استدلالی در حوزه ادراک حسی مطرح شده، از خواجه نصیرالدین طوسی در رد نظریه اضافه و با عنوان "برهان خطای ادراک (کژنمایی)" است که می توان از آن به نفع نظریه وجود ذهنی استفاده کرد.^۳ همچنین در این براهین، مسأله تعمیم نتیجه استدلال به سایر تجربیات حسی مطرح نیست. البته خواجه نصیرالدین طوسی سعی دارد مبحث وجود ذهنی را از ادراکات عقلی و خیالی به ادراکات حسی تعمیم دهد، چنانچه می گوید:

ادراک معنای واحدی است که از جهت اضافه به مدرک حسی یا عقلی اختلاف پیدا می کند. پس اگر در یک مورد دلیلی اقامه شد که حقیقت آن از سنخ اضافه نیست بلکه امری است که اضافه عارض آن می شود به قطع دانسته می شود که در همه موارد اینگونه است (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۱۷-۲۱۸).

با این حال، نزد خواجه نصیرالدین طوسی، تعمیم نظریه وجود ذهنی بین ادراکات حسی، خیالی و عقلی مطرح است در حالیکه در فلسفه تحلیلی، در عمده نظریات، تأکید بر تعمیم نتیجه کژنمایی و توهم به ادراک

۱- ابن سینا برای رد نظریه اضافه معتقد است که اگر صورت خارجی عین معلوم باشد هر موجودی که دارای وجود عینی است نیز باید معلوم باشد. تالی باطل است پس مقدم باطل است. بهمنیار این استدلال را برای اثبات وجود ذهنی استفاده کرده است.

۲- به عنوان مثال می توان به استدلالهایی بر مبنای "کلی، اعم از کلی طبیعی و کلی عقلی" یا "مفاهیم انتزاعی" یا "صرف الشی" اشاره کرد.

۳- اگرچه استدلال از طریق انواع ادراک حسی در بخش وجود ذهنی و به نفع آن مطرح نیست اما در مباحث مربوط به اشکالات وجود ذهنی، در موارد متعدد مثل اشکال "انطباق کبیر در صغیر"، بحث ادراک حسی مطرح شده است.

مطابق واقع است. به نظر می‌رسد طرفدار نظریه وجود ذهنی صرفاً در پی اثبات وجود ذهنی ولو در یکی از انواع تجربه ادراکی هستند و ضرورتی در تعمیم آن به دیگر انواع ادراکات نمی‌بینند. ادله داده‌های حسی در فلسفه تحلیلی دلایلی از قبیل: استدلال از طریق تغییر منطقی (Russell, 1912: 8-11)، استدلال توهم حسی بر اساس علت قریبه (Robinson, 1994: 62-162, Soteriou, 2016: 5-28)، استدلال توهم حسی بر اساس اصل پدیداری (Fish, 2010: 12-15)، استدلال کژنمایی بر اساس امر شهودی (Ayer, 1963: 3-11)، استدلال کژنمایی بر اساس اصل پدیداری (Fish, 2010: 12-15)، استدلال تأخیر زمانی (Robinson, 1994: 80-84, Fish, 2010: 15-16) استدلال از طریق کیفیات ثانوی (Robinson, 1994: 59-74)، استدلال از طریق دویینی^۱ و استدلال از طریق خطاپذیری (Huemer, 2011: 129) Ayer, 1967: 129. به نفع نظریه داده‌های حسی مطرح شده است. در ادامه، بحث را صرفاً بر بخشی از این دلایل که با مسأله امکان کژنمایی پیوند دارند، متمرکز خواهیم کرد.

ادله جدید برای نظریه وجود ذهنی با توجه به نظریه داده‌های حسی

اگر بپذیریم که امکان کژنمایی و توهم تمایزناپذیر با ادراک مطابق واقع، وجود دارد، مجموعه استدلالهایی که از این طریق به نفع داده‌های حسی مطرح شده را می‌توان (البته با انجام تغییراتی) برای اثبات یا تایید نظریه وجود ذهنی به کار بست. در فلسفه اسلامی در بحث وجود ذهنی، استدلال صریح از طریق توهم تمایزناپذیر، مطرح نیست اما اشاره به استدلال از طریق کژنمایی برای رد نظریه اضافه^۲ که رقیب نظریه وجود ذهنی است مطرح شده است و به همین دلیل در ادامه بحث، صرفاً به دلایلی بر پایه کژنمایی می‌پردازیم.^۳

برهان کژنمایی در فلسفه اسلامی

خواجه نصیرالدین طوسی در رد نظریه اضافه به استدلالی از طریق کژنمایی اشاره کرده که از آن می‌توان به نفع نظریه وجود ذهنی استفاده کرد. در این استدلال بیان شده، اگر نظریه اضافه صحیح و همواره متعلق ادراک به صورت مستقیم، شی خارجی است آنگاه باید همواره ادراکی صحیح و مطابق واقع داشته باشیم در حالی که همانطور که بیان شد به صورت

1- Double vision

- طرفداران این نظریه مانند فخر رازی معتقدند ماهیت ادراک اضافه ای است که میان مدرک و مدرک حاصل و بواسطه این ارتباط، ادراک بر مدرک عارض می‌شود. فخر رازی بیان می‌کند (رازی، 1404: 218-219): "اگر از سخن ابن سینا در باب ادراک، اثبات صورت ذهنی لازم بیاید، فقط در مورد اموری که وجود خارجی ندارند صادق خواهد بود، اما در باره محسوسات که ادراک آنها بر وجود خارجی آنها متوقف است، می‌توان احتمال داد که ادراک، اضافه ای میان مدرک و مدرک است."^۳

^۳- در منابع اصلی اصطلاح "خطا" مطرح است که منظور کژنماییست (به دلیل یکسان بودن مقاله از کژنمایی استفاده شده است).

بازسازی استدلال خطای ادراکی برای اثبات نظریه وجود ذهنی... ۱۵

شهودی می بینیم در ادراک حسی، کژنمایی راه دارد، پس نظریه اضافه صحیح نیست. در نتیجه نظریه ای مورد تایید است که در آن امکان کژنمایی و تفاوت در معلوم بالذات با معلوم بالعرض است و بدین طریق نظریه وجود ذهنی که دارای این شرایط است، برتری پیدا می کند. می توان این استدلال را به صورت قیاس استثنایی رفع تالی، این گونه تقریر نمود:

۱. اگر ماهیت ادراک، اضافه است، در این صورت هیچ ادراکی جهل^۱ نیست.

۲. (بطور شهودی) چنین نیست که هیچ ادراکی جهل نیست.

نتیجه: چنین نیست که ماهیت ادراک اضافه است (مصطفوی، ۱۳۸۷: ۱۰۰؛ طوسی، ۱۳۷۵: ۴۰۶).

از نکات مطرح در این استدلال به این موارد می توان اشاره کرد. اول آنکه معنای جهل در استدلال، جهل مرکب است زیرا در جهل بسیط اصلاً ادراکی صورت نمی گیرد تا نیازمند توجیه کژنمایی یا عدم مطابقت آن با واقع باشیم. دوم آنکه این روش صرفاً برتری نظریه وجود ذهنی بر نظریه اضافه را بیان می کند و اثباتی برای وجود ذهنی به حساب نمی آید. سومین نکته این است که کژنمایی و جهل در همه انواع ادراک اعم از ادراکات حسی، خیالی و عقلی واقع می شود و به همین سبب اثبات از طریق کژنمایی در حوزه ادراک حسی در این استدلال، نسبت به دیگر دلایل اثبات وجود ذهنی، این مزیت و نقطه قوت را دارد که قابل تعمیم به سایر ادراکات است.^۲

برهان کژنمایی در فلسفه تحلیلی

الف) استدلال از طریق خطاپذیری

مقدمه اصلی استدلال این است که همه باورهای ما درباره جهان فیزیکی، خطاپذیر هستند. این مقدمه به نحوی ما را به سمت این نتیجه گیری سوق می دهد که باورهای حاصل از تجربه حسی، استنتاجی هستند و تصور می شود این امر تأیید کننده نظریه داده های حسی است. ای. جی. ایر در این زمینه می گوید:

استدلال از طریق کژنمایی به روشنی ثابت می کند که تطابق کامل میان پدیدار و واقعیت وجود ندارد. این استدلال نشان می دهد که اگر قرار است پدیدارها را همیشه همان طور که ظاهر هستند در نظر بگیریم گاهی دچار کژنمایی خواهیم شد. هنگامی که شی ای را

۱- همان طور که مشاهده می شود، این استدلال مبتنی است بر قبول نظریه ی صدق مطابقت. همچنین بیان خواجه نصیرالدین طوسی

نیازمند محدود کردن معنای جهل به جهل مرکب است.

۲- به نظر می رسد مقدمه اول نیاز به نقد و بررسی دارد.

اشتباه تشخیص می‌دهیم یا در مورد ویژگی‌های آن حکم نادرستی صادر می‌کنیم یا ادراک نادرستی از وضعیت آن داریم به عنوان مثال یک جسم را فیزیکی می‌انگاریم در حالی که در واقع یک تصویر است، این امر نشان می‌دهد که احکام ادراک حسی به نظر استنتاجی هستند (Ayer, 1967: 129).

بنابر نظر ایر، اگر شخص مستقیماً از چیزی مطلع است آنگاه معرفتی غیر استنتاجی درباره آن واقعیت دارد و کژنمایی در آن راه ندارد. اما اگر کژنمایی در ادراک راه داشت معرفت استنتاجی است. به عبارتی از یک طرف بین ادراک مستقیم که آنرا معرفتی غیر استنتاجی می‌داند با خطاناپذیری و از طرف دیگر بین ادراک غیر مستقیم که آنرا نیز معرفتی استنتاجی و با واسطه می‌داند با خطاناپذیری دست کم یک استلزام برقرار می‌کند. اگر فرض او را بپذیریم می‌توانیم استدلالی را بدین صورت تقریر کنیم (Huemer, 2011):

۱. اگر شخص مستقیماً از p مطلع است، آنگاه معرفتی غیر استنتاجی درباره واقعیت‌های مربوط به آن دارد (مقدمه).

۲. اگر شخص به نحو غیراستنتاجی بداند که p ، آن گاه باور شخص به اینکه p ، خطاناپذیر خواهد بود (مقدمه).

۳. بر اساس امکان کژنمایی و توهم، هیچ باوری درباره جهان فیزیکی خطاناپذیر نیست (شهودی).

۴. بنابراین هیچ کس باوری غیر استنتاجی درباره جهان فیزیکی ندارد (از ۲، ۳).

۵. بنابراین هیچ کس به نحو مستقیم از هیچ چیز فیزیکی ای مطلع نیست.

چند نکته در این استدلال وجود دارد. اول آنکه اگر نظریه‌های ادراک حسی را به دو دسته نظریات مستقیم و غیر مستقیم، تقسیم کنیم، این استدلال نظریه واقع‌گرایانه مستقیم را رد می‌نماید و به نحوی موید نظریه‌های غیر مستقیم مانند نظریه داده‌های حسی است و بخشی از مسیر اثبات داده‌های حسی را طی می‌کند اما بطور مستقیم نظریه داده‌های حسی را اثبات نمی‌کند. دوم آنکه ایر هیچ دلیلی برای مقدمه دوم بیان نکرده و این در حالیست که بیشتر مبناگرایان معاصر که آنها را مبناگرایان معتدل^۱ می‌نامند این مقدمه را رد می‌نمایند و باورهای پایه موجه را خطاناپذیر می‌دانند (Lemos, 2007: 56, Huemer, 2001: 100-101).

(ب) استدلال کژنمایی بر اساس اصل پدیداری^۲

1- moderate

2- Phenomenal principle

بازسازی استدلال خطای ادراکی برای اثبات نظریه وجود ذهنی... ۱۷

اصل پدیداری که توسط رابینسون صورت بندی شده، بیان می کند: "اگر به لحاظ حسی^۱ به نظر شخص رسد^۲ که چیزی وجود دارد که از کیفیت حسی برخوردار است آنگاه چیزی وجود خواهد داشت که شخص از آن آگاه است و واقعا از آن کیفیت برخوردار است" (Robinson, 1994: 32).^۳

یکی از دلایل طرفداران اصل پدیداری بر اساس درون نگری است.^۴ آنها ادعا می کنند، اگر در یک تجربه ادراکی ویژگیهایی بر ما پدیدار شود، آنگاه با درون نگری و بصورت شهودی به این مطلب می رسیم که مصداق بالفعلی از این ویژگیها (شیء حامل ویژگیها همراه ویژگیها) موجود است تا کیفیت تجربه را بطور کامل تبیین نماید. استناد به درون نگری^۵ (ادراک دورنی) از استناد به ادراک حسی^۶ قویتر است. درون نگری معطوف به امور ذهنی است و ادراک حسی مربوط به اشیاء خارجی است. در پذیرش داده هایی که از طریق درون نگری بدست می آیند، نیازی به واسطه نداریم. به عنوان مثال از طریق درون نگری به باورهای خود آگاهی داریم و در بدست آوردن آن، نیازی به بررسی گفتار و رفتار خود نداریم. این درحالیست که دیگران برای رسیدن به باورهای ما نیاز به تحلیل رفتار و گفتار ما دارند (Fish, 2010:6).

می توان برهان کژنمایی به نفع نظریه داده های حسی را بر اساس اصل پدیداری و بر مبنای پذیرش امکان کژنمایی، اصل لاینیتیس^۷ و اصل تمایزناپذیری^۱، بدین صورت **تقریر نمود** (Fish, 2010: 12-15):

۱- قید حسی در این عبارت مهم است چرا که "به لحاظ حسی" مانند "به لحاظ باورگونه" نیست. در باوره لزوما شی ای وجود ندارد اما در ادراک حسی شی ای هست و عامل مصداق یافتن آن کیفیت است.

۲- قید به نظر رسیدن در عبارت "به لحاظ حسی به نظر می رسد" بیان می کند که هنگام تجربه حسی، به لحاظ پدیداری کیفیتی برای من حاضر است و من آگاهانه از آن مطلع هستم.

۳- اصل پدیداری به صورت قضیه شرطیه ای بیان شده است که مقدم آن پدیدار شناختی و تالی آن متافیزیکی است. در حقیقت این اصل به ما می گوید اگر قرار است اشیاء برای ما به لحاظ پدیدارشناختی به گونه ای خاص باشند آنگاه باید به لحاظ متافیزیکی چیزی وجود داشته باشد که آن ویژگیها را حمل کند و مصداق بخشد.

۴- دلیل دیگر طرفداران این اصل مبتنی بر عادات زبانی است. وقتی گزارش کلامی از تجربه خود می دهیم حتی اگر گزارش از نوع توهم حسی است، در گزارش پایبند به وجود یک شی بیرونی هستیم و با اذعان به درستی گزاره بیان شده، به وجود شی ای حامل ویژگیهای پدیدار شده، ملتزم می شویم. طرفداران این اصل استدلال می کنند که زبانی که برای سخن گفتن از تجربه های خود به کار می گیریم در بردارنده التزامی ضمنی به اصل پدیداری است.

5- Introspection

6- perception

۷- بصورت خلاصه اصل تمایزناپذیری این همان های لاینیتیس می گوید: اگر دو شی از ویژگی های متفاوتی برخوردار باشند آن دو شی این همان نیستند. (indiscernibility of identical)

۱. اگر به لحاظ حسی به نظر شخصی برسد که چیزی وجود دارد که دارای کیفیت حسی خاصی است، آنگاه چیزی وجود خواهد داشت که شخص از آن مطلع است و واقعاً دارای آن کیفیت است. (اصل پدیداری با ساختار اگر p، آنگاه q).

۲. در کژنمایی به لحاظ حسی به نظر شخص می‌رسد که چیزی وجود دارد که دارای کیفیت خاصی است، در حالیکه شی بیرونی مناسبی با آن کیفیت، وجود ندارد.

۳. بنابراین، در کژنمایی چیزی که شخص از آن مطلع است، شی متعارف بیرونی نیست.

۴. در کژنمایی شخص از داده حسی مطلع است.

۵. ادراک مطابق واقع و کژنمایی به لحاظ پدیدارشناختی، در حالت ذهنی زیربنایی مشترک هستند.

نتیجه: در ادراک مطابق واقع شخص از داده حسی مطلع است.

در استدلال مقدمه مخفی ای وجود دارد که بر اساس آن اشیا صرفاً یا در عالم خارج (بیرون) یا در ساحت ذهن وجود دارند و اگر شی ضرورتاً موجود است اما در عالم خارج نیست پس حتماً در ذهن وجود دارد که به آن داده حسی می‌گویند.

پ) استدلال کژنمایی بر اساس اصل رابطه ای

اصل رابطه ای بیان می‌کند تجربه ادراکی اعم از تجربه ی واقعی، کژنمایی یا توهم، رابطه ای است و هویت آن وابسته به ارتباط با یک شی است. بنابر این اصل، ادراک حسی یک رابطه دو موضعی است^۲ که هویت و تقوم^۳ تجربه وابسته به وجود هر دو طرف آن است و در تحقق آن، همانطور که وجود مدرک ضروریست، ارتباط با مدرک که در حال حاضر وجود دارد، الزامیست. هنگام تجربه ادراکی و با درون نگری^۴، به نظر می‌رسد که از اشیا مختلفی آگاهیم و اطلاع ادراکی از اشیا تنها در صورتی وجود دارد که طرف‌های رابطه (یعنی اشیا) وجود داشته باشند. خود تجربه ادراکی طرف رابطه نیست، یعنی شخص تجربه ادراکی را ادراک نمی‌کند، هر چند می‌تواند در هنگام تجربه ادراکی از خود تجربه مطلع شود. بعبارتی وقتی

۱- اصل تمایزناپذیری بیان می‌کند بین ادراک مطابق واقع و کژنمایی و توهم حسی از جهت پدیداری تمایزی وجود ندارد و این ادراکات در حالت ذهنی زیربنایی مشترکند. (Fish, 2010: 5)

۲- از انواع رابطه ها می‌توان رابطه ادراک حسی، رابطه علی، رابطه شباهت یا رابطه جستجوی را بیان نمود. رابطه ادراک حسی با رابطه جستجو کردن، متفاوت است. می‌توان گفت، رابطه «جست‌وجو کردن یک شی» برقرار است بی‌آنکه شی ای وجود داشته باشد. اما رابطه ادراک حسی به عنوان مثال «نگاه کردن به یک شی» تنها در صورتی برقرار است که شی (یکی از طرف‌های رابطه) مستقل از فاعل تجربه (طرف دیگر رابطه)، وجود داشته باشد.

3- constitution

4- introspective

بازسازی استدلال خطای ادراکی برای اثبات نظریه وجود ذهنی... ۱۹

شخص S تجربه ادراکی از X که مستقل از فاعل تجربه موجود است، دارد وجود X شرط صحت تجربه ادراکی او می شود. پس صادق بودن این گزاره که شخص S تجربه ادراکی از X دارد منطقاً مستلزم وجود داشتن X است و در هیچ جهان ممکن تجربه ادراکی از X محقق نمی شود مگر آنکه به ضرورت X وجود داشته باشد.

طرفداران اصل رابطه ای با استفاده از اصل شفافیت سعی در اثبات آن از طریق درون نگری دارند. اصل شفافیت بیان می کند، هنگام ادراک حسی مطابق واقع، ویژگیهای به نظر آمده تنها ویژگیهای شی بیرونی است و کیفیات خود تجربه نیست. در حقیقت تجربه ادراکی فقط مانند شیشه شفاف است که بدون دخل و تصرفی ما را به دنیای خارج مرتبط می سازد. به عبارتی با تمرکز مستقیم بر روی جنبه های مختلف پدیداری تجربه خود به سمت کیفیات و ویژگیهای شی بیرون از تجربه سوق پیدا می کنیم نه آنکه صرفاً ویژگیهای تجربه را بیابیم. ما خود تجربه را نمی بینیم و تجربه صرفاً یک واسطه بین مدرک و مدرک است. پس بطور شهود درونی (نه شهود عقلی) می پذیریم که ویژگیهای به نظر آمده، ویژگیهای شی بیرون از تجربه است که کیفیات یا ویژگیهای تجربه را می سازند و با اینکه تجربه واسطه بین مدرک و مدرک است به نظر می رسد انگار هیچ واسطه ای بین آنها نیست و با تغییر در کیفیت شی و متناظر با آن، کیفیت تجربه نیز تغییر می کند.

طرفداران دیدگاه رابطه ای بیان می کنند بهترین تبیین برای بیان اصل شفافیت، این است که تجربه ادراکی را تجربه ای براساس رابطه ای با شی یا متعلق تجربه بدانیم و آنرا صرفاً امری درونی در نظر نگیریم. پس به دلیل اینکه تجربه امری رابطه ای است هر میزان درون نگری داشته باشیم چیزی جز ویژگیهای طرف رابطه که همان شی خارجی است نمی یابیم.

بصورت خلاصه برای اثبات مقدمه اول می توان گفت:

الف) شهود اول: هنگامیکه با تمرکز به تجربه ادراکی خود نگاه می کنم، به نظر می رسد که ویژگیهای ادراک شده، ویژگیهای تجربه من نیست بلکه ویژگیهای شی خارجی است (توضیح شفافیت) و من صرفاً واجد یک تجربه آگاهانه هستم.

ب) شهود دوم: می دانم واجد تجربه آگاهانه بودن چه کیفیت و حال و هوایی دارد^۲ و تا حد زیادی تحت تاثیر شی خارجی است و تجربه من صرفاً یک واسطه است.

نتیجه) بهترین تبیین این است که این فرآیند به دلیل رابطه بین مدرک با مدرک است، در نتیجه ادراک حسی یک فرآیند رابطه ای است (Soteriou, 2016: 5-28).

۱- شی فیزیکی و مستقل از ذهن یا شی ذهنی

بر اساس امکان کژنمایی، اصل تمایزناپذیری و بر مبنای اصل رابطه ای، می توان استدلال به نفع داده های حسی را اینگونه تقریر نمود:

۱. بر اساس اصل رابطه ای، ادراک واقعی رابطه ای دو طرفه است که قوام و هویت آن وابسته به ارتباط شخص مدرک با متعلق ادراک است.
۲. بر اساس اصل تمایزناپذیری بین ادراک واقعی و کژنمایی از جهت پدیداری تمایزی وجود ندارد.
۳. بهترین تبیین برای اصل تمایزناپذیری این است که بپذیریم در هر دو نوع تجربه ادراکی، روابط عین هم هستند.
۴. اگر در دو تجربه ادراکی تمایزناپذیر دو رابطه یکسان و عین هم داشته باشیم، همچنین یک طرف رابطه که مدرک است یکی باشد، آنگاه طرف دوم رابطه نیز یکی است.
۵. در کژنمایی شی خارجی مناسبی که طرف رابطه و دارای ویژگیهای پدیدار شده است، وجود ندارد.
۶. پس در کژنمایی طرف دوم رابطه یک شی ذهنی است که آنرا داده حسی می نامیم.
۷. طرف دوم رابطه که متعلق ادراک است در ادراک واقعی نیز داده حسی است (از ۶، ۴).

اثبات وجود ذهنی از رهگذر بازسازی استدلال های فلسفه تحلیلی

می توان استدلالهای ارائه شده در تأیید این دو نظریه را به دو دسته تقسیم نمود. دسته اول استدلالهایی که صرفاً نظریه های رقیب را رد می کنند و اثبات مستقیمی برای اشیاء ذهنی ندارند. استدلال خواجه نصیرالدین طوسی در فلسفه اسلامی و استدلال خطاپذیری فلسفه تحلیلی از این دسته اند. دسته دوم استدلالهایی که مستقیماً به اثبات اشیاء ذهنی از طریق کژنمایی می پردازند که به نظر می رسد در فلسفه اسلامی، چنین استدلالهایی موجود نیست اما در فلسفه تحلیلی موارد متعددی وجود دارد که به دو مورد آن اشاره شد.

بازسازی دو استدلال مستقیم

الف) بر مبنای اصل حضور

همانطور که بیان شد، طرفداران اصل پدیداری بر اساس درون نگری به اثبات آن می پردازند. فلسفه اسلامی نیز آگاهی به یک ادراک را از نوع علم حضوری می دانند و بیان می کند، شخص مدرک به ادراک خود علم حضوری دارد. از این جهت بحث فلسفه اسلامی به بحث فلسفه تحلیلی در خصوص درون نگری نزدیک است. می توان گفت هنگام ادراک حسی، شخص مدرک، به شی و ویژگیهای آن بر اساس علم حضوری، آگاهی دارد و علم حضوری بر اساس حضور وجود مدرک نزد وجود مدرک است. با این بیان می توان اصل پدیداری را در حوزه فلسفه اسلامی بازسازی کرد و آنرا اصل حضور نامید: اگر در یک تجربه ادراک حسی و

بازسازی استدلال خطای ادراکی برای اثبات نظریه وجود ذهنی... ۲۱

بصورت حضوری و آگاهانه، به نظر مدرک برسد که به کیفیاتی بر او پدیدار شده و ویژگی‌هایی را ادراک کرده است، آنگاه مصداق بالفعلی از آن ویژگی‌ها (حامل آن ویژگی‌ها همراه ویژگی‌ها) موجود است تا کیفیت تجربه را بطور کامل تبیین نماید. این مصداق بالفعل یا وجود خارجی یا وجود ذهنی است که وجودش نزد وجود مدرک حاضر است. بازسازی این استدلال براساس اصل حضور، اینگونه است:

۱. وقتی شخص دچار کژنمایی می‌شود به نظر او می‌رسد که چیزی دارای کیفیت خاصی است درحالی که شی خارجی که ادراک شده واقعاً دارای آن کیفیت نیست.

۲. ادراک یک امر وجودی است و آگاهی به آن از نوع علم حضوری است.

۳. در علم حضوری، وجود مدرک (با تمام ویژگی‌های خود) نزد مدرک الزامیست.

۴. پس اگر بواسطه تجربه ادراکی و با علم حضوری به این تجربه، به نظر شخصی برسد که چیزی دارای کیفیتی است آنگاه واقعاً چیزی وجود دارد که شخص از آن مطلع است و دارای آن کیفیت است. (اصل حضور)

۵. یک شی با ویژگی‌های خاص یا به وجود خارجی موجود است یا به وجود ذهنی.

۶. از آنجا که شی واقعی با ویژگی‌های به نظر آمده در کژنمایی، در خارج وجود ندارد این نتیجه به دست می‌آید که در این موارد، شخص از شی ذهنی با آن ویژگی‌ها مطلع است.

با استفاده از مطلب خواجه نصیرالدین طوسی مبنی بر معنای واحد برای ادراک، می‌توان نتیجه را به ادراک مطابق واقع نیز تعمیم داد (طوسی، ۱۳۷۵: ۲۱۷-۲۱۸):

۷. اگر در ادراک مطابق با واقع آنچه ادراک می‌شود همان شیء خارجی است، آنگاه ادراک مطابق واقع از نوعی متفاوت و متمایز با ادراک از نوع کژنمایی خواهد بود.

۸. در حالیکه ادراک دارای معنای (نوع) واحدی است (رفع تالی).

۹. بنابراین، در ادراک مطابق با واقع نیز آنچه ادراک می‌شود همان شیء خارجی نیست (رفع مقدم).

۱۰. متعلق ادراک یا شیء با وجود خارجی است یا شیء با وجود ذهنی.

نتیجه: پس در ادراک مطابق واقع نیز متعلق ادراک همان شیء ذهنی است.

ب) بر مبنای اصل تضایف

اگر معادل اصل رابطه ای، قاعده تضایف در فلسفه اسلامی را در نظر بگیریم، متضایفین دو امر وجودی هستند که هیچ یک بدون دیگری قابل تعقل نیست. دو امر متضایف، رابطه و نسبتی دو جانبه با یکدیگر دارند و نسبتی که هر یک از دو طرف رابطه با طرف دیگر دارد با هم متفاوت است ولی در عین حال با یکدیگر تلازم دارند و تفکیک آنها در خارج و در ذهن محال است. از جمله احکام تضایف این است متضایفین از نظر وجود

و عدم و از نظر قوه و فعل با هم یکسان اند، اگر یکی از طرفین تضایف، موجود بالفعل یا بالقوه باشد طرف مقابل آن نیز همین طور خواهد بود. در حوزه ادراک حسی نیز مدرک با مدرک رابطه تضایف دارند اگر یکی بالفعل موجود است دیگری نیز بالفعل موجود است. از همین قاعده می‌توان برای استدلال بهره جست و آنرا اینگونه تقریر کرد:

۱. تجربه ادراکی اعم از تجربه ی واقعی یا کژنمایی، رابطه ای وجودی و دو طرفه بین مدرک و مدرک است که هیچ یک از دو طرف بدون دیگری قابل تعقل نیست و قوام و هویت ادراک وابسته به وجود آنهاست و بین مدرک و مدرک رابطه تضایف برقرار است.

۲. امکان کژنمایی در یک تجربه ادراکی وجود دارد.

۳. در کژنمایی شی خارجی (مدرک) مناسبی که طرف رابطه و دارای ویژگیهای ادراک شده باشد، وجود ندارد.

۴. بنابراین تضایف در کژنمایی، مدرک وجود دارد، پس مدرک با ویژگیهای ادراک شده، موجود است.

۵. یک شی با ویژگیهای خاص یا به وجود خارجی موجود است یا به وجود ذهنی.

۶. پس مدرک در کژنمایی، شی با وجود ذهنی است (از ۳ و ۵).

۷. برای تعمیم تجربه ادراکی از نوع کژنمایی به ادراک مطابق واقع و ادامه استدلال به شیوه استدلال قبلی می‌توان عمل نمود.

نتایج مقاله

در میان نظریه های مطرح در باب چیستی ادراک حسی در فلسفه تحلیلی معاصر نظریه داده های حسی شباهتهای قابل توجهی با نظریه وجود ذهنی که فیلسوفان مسلمان از آن دفاع می کنند وجود دارد هر چند تفاوتهایی نیز در میان است. در تأیید نظریه داده های حسی استدلالهای متعددی ارائه شده است که به نظر می رسد با بازسازی برخی از آنها می توان ادله جدیدی در دفاع از نظریه وجود ذهنی اقامه کرد. این مقاله با بررسی ادله مبتنی بر خطای حسی (کژنمایی) در دو حوزه نظریه وجود ذهنی فلسفه اسلامی و نظریه داده های حسی فلسفه تحلیلی و تقسیم این استدلالها به دو دسته مستقیم و غیر مستقیم، دو دلیل مستقیم به نفع نظریه وجود ذهنی ارائه کرد که متناظر با دو اصل پدیداری و رابطه ای در حوزه فلسفه تحلیلی، از دو اصل حضور و تضایف که از اصول پذیرفته شده در فلسفه اسلامی اند، بهره می برند.

بازسازی استدلال خطای ادراکی برای اثبات نظریه وجود ذهنی... ۲۳

کتابشناسی

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). **رحیق مختوم**. ج ۱ ب ۴، قم، اسراء
رازی، فخرالدین. (۱۴۰۴ ق). **شرح الاشارات**. ج ۱، قم، مکتبه المرعشی
سهروردی، شهاب الدین. (۱۳۷۵). **مجموعه مصنفات شیخ اشراق**، ج ۲، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات
فرهنگی
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۵۰). **بدایه الحکمه**. قم، موسسه النشر الاسلامی
همو. (۱۳۷۷). **نهایه الحکمه**. قم، موسسه النشر الاسلامی
طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۳۷۵). **شرح الاشارات و التنبیها**. ج ۲، قم، نشر البلاغه
مصطفوی، حسن. (۱۳۸۷). **شرح اشارات و تنبیها**. نمط سوم، تهران، دانشگاه امام صادق
مطهری، مرتضی. (۱۳۷۱). **مجموعه آثار**. ج ۹، تهران، انتشارات صدرا
ملاصدرا، محمد. (۱۹۸۱ م). **الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه**. ج ۱ و ۳، بیروت، دار احیاء التراث
Ayer, A.J. (1963). **The Foundations of Empirical Knowledge**. London, Macmillan
Ayer, A.J. (1967). **Has Austin Refuted The Sense-Datum Theory?**. *Synthese*, 17: 117-40
Crain, T. (2011). **The Problem Of perception**. *The Stanford Encyclopedia Of Philosophy*
Fish, W. (2010). **Philosophy of perception**. London, Routledge
Huemer, M. (2001). **Skepticism and the veil of perception**. Lanham, md. Rowman & littlefield
Huemer, M. (2011). **Sense- Data**. *The Stanford Encyclopedia Of Philosophy*
Lemos, N. (2007). **An introduction to the theory of Knowledge**. Cambridge
Price, h.h. (1932). **perception**. London, Methuen
Robinson, H. (1994). **perception**. London, Routledge
Russell, B. (1912). **The problems of philosophy**. New York, Oxford University, 1997
Smith, A.D. (2002). **The Problem Of Perception**. Cambridge, Harvard University
Soteriou, M. (2016). **Disjunctivism**. London, Routledge